

## بررسی تحلیلی تن پوشش‌های مردان در عصر تیموری

(۷۷۱-۹۱۱ هـ ق)

سوگل یوسف پور<sup>۱</sup>

### چکیده

لباس و پوشاک در هر قوم و ملتی بیانگر مراتب و جایگاه اجتماعی اشخاص در آن جوامع می‌باشد و عامل مهمی برای تحقیق در مورد فرهنگ، تاریخ و تمدن یک جامعه می‌باشد. پوشاک که از نمودهای فرهنگی در زندگی انسان‌هاست در ادوار گوناگون تاریخ دچار دگرگونی‌هایی گشته و همواره دارای تنوع چشمگیر بوده است. بررسی پوشاک هر دوره می‌تواند یکی از پرازش‌ترین منابع برای شناخت و درک توده‌های مختلف باشد. در عصر حکمرانی تیموریان که از ادوار مهم و تأثیرگذار در تاریخ ایران بوده است به رغم نابسامانی و منازعات داخلی تغییرات قابل توجهی در فرهنگ و تمدن ایران به صورت آشکار پدید آمد. در این دوره به دلیل انتقال صنعتگران و هنرمندان از مناطق مفتوحه به سمرقند زمینه رشد پوشاک نیز فراهم شد. هدف این مقاله بررسی تن پوش‌های مردان در دوره تیموریان می‌باشد که از برخی جنبه‌های فرهنگی از دوره‌های درخشان در تاریخ ایران بوده است. با توجه به رونق هنر نگارگری در این دوره، مشاهده نگارگری‌های کتب تاریخی آن دوره مهم‌ترین شیوه در بررسی‌های این مقاله می‌باشد. چنین به نظر می‌رسد که این نگاره‌ها جزئیات قابل توجهی در رابطه با تن پوش هایمردان در آن دوره به نمایش می‌گذارند. روش پژوهش در این مقاله توصیفی-تحلیلی می‌باشد و مطالب حاضر به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده است. سؤال اصلی این است که تن پوش مردان در عصر تیموری از چه ویژگی‌هایی برخوردار بوده است؟

**واژه‌های کلیدی:** تیموریان، تن پوش، مردان، نگارگری.

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه اصفهان [sogolyousefpor@yahoo.com](mailto:sogolyousefpor@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۰۸

تیموریان خاندان حکومتگری بودند که نزدیک به یک سده و نیم، از نیمه دوم سده ۸ هـ ق تا آغاز دهه دوم سده ۱۰ هـ ق در ماوراء النهر و خراسان بزرگ فرمانروایی کردند. تیموریان در اواخر قرن هشتم، خطرۀ هجوم مغول را به ایران زنده کردند و ایران که این زمان دستخوش تجزیه و نابسامانی شدید سیاسی شده بود، خواسته یا ناخواسته هجوم تیمور را پذیرفت. در طول حکومت تیموریان و آشنایی تدریجی آن‌ها با هنر و صنایع ایرانی، فرهنگ و هنر ایرانی کم کم جانی دوباره گرفت. در ادامه، از طریق مبادلات سیاسی و تشکیل سفارت خانه‌های گوناگون بین ایران و دولت‌های مختلف و به ویژه چین، روابط گسترده‌ای شکل گرفت و آن گاه در چارچوب مبادلات فرهنگی و تجاری، یکی از کالاهایی که مورد توجه قرار گرفت، انواع پارچه و جامه بود که خود موجب نفوذ فرهنگ پوشاک اقوام آسیای شرقی به ایران و برعکس شد. اگرچه فرهنگ تیموریان، فرهنگی غنی و آمیخته با فرهنگ آسیای شرقی به خصوص کشور چین بود، اما روی هم رفته تیموریان در کارهای ذوقی و هنری به خصوص هنر پوشاک بیشتر از فرهنگ ایرانیان پیروی می‌کردند. بحث پیرامون پوشاک و لباس به عنوان یکی از زیر شاخه‌های حوزه فرهنگ، از مباحث حائز اهمیت در ادوار مختلف تاریخ ایران به ویژه دوره تیموریان می‌باشد.

پوشاک و لباس هر قومی معرف فرهنگ خاص آن قوم است و بررسی پوشاک و لباس هر دوره تاریخی می‌تواند به شناخت و درک توده‌های مختلف آن بینجامد. اگرچه اطلاعات منابع مکتوب تاریخی در زمان تیموریان در مورد هنر پوشاک بسیار محدود هستند، اما منابع غنی دیگری مانند منابع ادبی، سفرنامه‌ها، نگاره‌ها وجود دارند که می‌توانند تا حدود زیادی جبران کننده این کمبود باشند.

از مهم‌ترین ویژگی‌های پژوهش حاضر، مشاهده نگاره‌های عصر تیموری و استناد به آن‌ها و همچنین تطابق نحوه پوشش در این نگاره‌ها با مطالب موجود در منابع مکتوب عصر تیموری می‌باشد. در اغلب منابع تاریخی عصر تیموری به صورت پراکنده و بسیار مختصر به پوشش افراد مختلف اشاره شده است؛ بنابراین به دلیل محدودیت و کمبود گزارشات موجود در منابع مکتوب تاریخی درباره پوشاک جامعه عصر تیموری، مشاهده آثار نگارگری از اواخر قرن هشتم تا اوایل قرن دهم هجری قمری ضروری به نظر می‌رسد. پوشش و نوع لباس همواره از موضوعاتی بوده است که هنرمندان نگارگر در



به تصویر کشیدن آن در نگاره‌ها همّت گمارده‌اند و با مطالعه و بررسی نگاره‌ها می‌توان به انواع تن پوش‌های مردان و زنان در دوره‌های مختلف با توجه به شرایط اجتماعی، ملیت و موضوعات خاص آن دوره پرداخت. با توجه به این نکته که در دوره تیموریان هنر نگارگری به اوج کمال و رونق رسید، این نگاره‌ها تا حدودی کمبود منابع مکتوب را جبران می‌نماید. اگرچه برخی از نگاره‌های عصر تیموری، داستان‌ها و روایت‌های مربوط به قبل از دوره تیموریان را به نمایش می‌گذارد، اما سبک و نحوه پوشش افراد در این نگاره‌ها در قالب عصر تیموریان ترسیم شده است؛ بنابراین بررسی تطابق مطالب موجود در منابع مکتوب با آثار نگارگری این دوره درک صحیح تری از نحوه پوشش در این دوره تاریخی را ارائه می‌دهد.

از ویژگی‌های دیگر پژوهش حاضر استفاده از منابع ادبی به منظور تکمیل اطلاعات و جبران کمبود منابع مکتوب در زمینه تن پوش‌های زنان و مردان در عصر تیموری می‌باشد. لازم به ذکر است که استفاده از متون ادبی در صورت لزوم و در جهت تکمیل و تثبیت اطلاعات بهره گرفته شده است. از جمله این منابع ادبی که در پژوهش حاضر بسیار به آن استناد شده است، دیوان البسه مولانا محمود نظام‌الدین قاری یزدی می‌باشد. این دیوان حاوی اشعاری طنزآمیز به زبان پارسی است که در آن واژگان رایج در میان جامه‌دوزان و بافندگان سده نهم ه.ق ایران به کار برده شده است.

در خصوص تن پوش مردان در دوره تیموریان تاکنون تحقیق و پژوهشی مستقل و کامل و با استناد کافی به نگاره‌های آن دوران صورت نگرفته است. در کتاب پوشاک ایرانیان از چهارده قرن پیش تا آغاز دوره شاهنشاهی پهلوی، اثر ضیاءپور، در بخشی با عنوان پوشاک مردم ایران در سده‌های هشتم و نهم (دوره تیموریان)، تنها از نقوش موجود در آثار نگارگری برای بررسی پوشاک عصر تیموری بهره گرفته شده است و هیچ گونه استنادی به منابع مکتوب عصر تیموری نشده است. همچنین در این بخش از کتاب، اطلاعات نسبتاً مختصری درباره انواع و اجزاء پوشاک مردانه در دوره تیموری ارائه شده است و همه انواع پوشش مردانه در این دوره را شامل نمی‌شود.

## درآمدی بر پوشاک ایران در دوره تیموریان

در دوره تیموریان به رغم نابسامانی و منازعات داخلی تغییرات قابل توجهی در فرهنگ و تمدن ایران به صورت آشکار پدید آمد. در این دوره به دلیل انتقال صنعتگران و هنرمندان از مناطق مفتوحه به سمرقند زمینه رشد پوشاک نیز فراهم شد و صنعت پارچه بافی در دوره تیموریان گام مهمی در راه رسیدن به تکامل برداشت. به همین دلیل پوشاک و لباس به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های اجتماعی و فرهنگی برای بررسی جامعه عصر تیموری محسوب می‌شود.

لباس زنان و مردان در دوره تیموریان را در یک نگاه کلی می‌توان به سه بخش شامل سرپوش‌ها، تن پوش‌ها و پای پوش‌ها طبقه بندی کرد. سرپوش‌های مردان عموماً شامل انواع کلاه و دستار بود. گاهی در میان کلاه‌ها، شیارها، قوس‌ها و یا گردشی از طرح وجود دارد که یادآور سده‌های اوائل اسلام و پیش از آن است. عمامه سرپوش عمومی مردم سده نهم هجری بوده است. گاه‌عمامه را بر دور کلاه‌ی نیمگرد و شیار دار می‌پیچیدند. (ضیاءپور، ۱۳۴۹: ۳۲۴-۳۲۳) در این دوره سرپوش‌های زنان بسیار متنوع بود. سرپوش بانوان شامل لچک یا روسری، عرقچین، دستار، مقنعه و چادر بود. (ضیاءپور، ۱۳۴۷: ۱۶۰؛ شیرازی، ۱۳۷۰: ۱۹۴-۱۹۶)

تن پوش‌های مردانه در این دوره عموماً شامل قبا و پیراهن بود. قباهای مردانه غالباً بلند و با آستین‌های کوتاه و بلند مورد استفاده قرار می‌گرفت. (قبانداران، ۱۳۹۱، ۱۰۱-۱۰۰) قبای رویی اغلب سراسر باز می‌ماند و یا این که در ناحیه گردن و پایین کمر برای نشان دادن سایر بالاپوش‌های زیرین و نیز پیراهن‌های بلندی که در زیر پوشیده شده بود، باز گزارده می‌شد. (متین، ۱۳۹۱: ۱۰۰) علاوه بر پیراهن و قبا، مردان از تن پوش‌های دیگری همچون پوستین، جبّه، درّاعه، چهارقب، خرقه، فرجیه، قفطان و کپنک استفاده می‌کردند که هر یک براساس جایگاه اجتماعی افراد و در موقعیت‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گرفت.

تن پوش‌های زنانه همانند مردان عمدتاً شامل انواع قبا و پیراهن بود. قباهای زنانه بالاپوشی بلند به سبک مغولی بود که تا قوزک پا را می‌پوشاند. (شیرازی، ۱۳۷۰: ۱۹۶) قباهای زنانه شامل قباهای کوتاه و بلند بود که با آستین‌های کوتاه و بلند مورد استفاده قرار می‌گرفت. (ضیاءپور، ۱۳۴۷: ۱۶۰-۱۵۸) قباها



بسته به انواع آن، نوع استفاده و افرادی که آن را به کار می‌بردند دارای تزئینات متفاوت بودند. پیراهن‌های زنانه همگی بلند بودند و غالباً آستین‌های بلندی داشتند. یقه‌های آن به صورت گرد، سه گوش، مستطیل شکل، یقه هفت دیده می‌شود که اغلب زردوزی، قلابدوزی و پوست دوزی می‌شدند. گاهی دور یقه، پارچه‌ای به رنگ متفاوت دوخته می‌شد. (ضیاءپور، ۱۳۴۷:۱۵۹) پیراهن آستین بلند زنان کل بدن را تا پاها می‌پوشانید. (متین، ۱۳۸۳:۴۵)

پای افزار مردانه به صورت ساق بلند، نیمه ساق و بدون ساق مورد استفاده قرار می‌گرفت. (ضیاءپور، ۱۳۴۹:۲۳۶) یکی از انواع کفش مردانه در دوره تیموریان موزه بود که نوعی پای افزار ساقه دار بود که ساقه‌های آن تا زانو هم می‌رسید. (هوشیار، ۱۳۸۴:۲۳۶؛ قاری یزدی، ۱۳۰۳:۱۹۸) گیوه، چاروغ و چمته یا چمتاک از دیگر پای افزارهای مردانه بود که در منابع این دوره ذکر شده است. (قاری یزدی، ۱۳۰۳: ۲۰۴-۱۹۸) بانوان تیموری در ایران بیشتر از کفش‌های بدون ساق استفاده می‌کردند. به نظر می‌رسد از نظر برش، دور تا دور دهانه کفش، در دو نوع ساده و کنگره دار دوخته می‌شده است. همچنین اکثر بانوان پای پوش‌های سیاه می‌پوشیدند. زنان نیز گاهی همانند مردان موزه به پا می‌کردند. (دادور، پورکاظمی، ۱۳۸۸: ۳۱-۳۳)

### تن پوش مردان

قبا: یکی از مهم‌ترین اجزای پوشش در بین مردان در جامعه عصر تیموری، قبا بوده است. قبا، لباسی بلند بود که مردان بر روی دیگر جامه‌ها می‌پوشیدند. (کسانی، ۱۳۷۵:۱۴۰) قبا از جنس پنبه و زربافت دوخته می‌شد و قیمت آن تا ۲۰ تَنگه (۱) تعیین می‌گردید. (میتدینوا، ۱۳۸۷:۱۱۶) در اغلب مواقع یک لبه قبا بیشتر لبه راست روی لبه سمت چپ قرار می‌گرفت و با یک یا دو دکمه در کنار بسته می‌شد. (چیت ساز، ۱۳۷۹:۲۵۰) تیمور به هنگام اولین دیدار کلاویخو با وی، قبایی از پرند ساده و بی پیرایه و بدون گلدوزی بر تن داشت. (کلاویخو، ۱۳۴۴:۲۲۴) قبا یکی از اجناسی بود که تیمور در سال ۸۰۵ ه.ق به همراه سفیران مصری، به دربار مصر فرستاد. (ر.ک: حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۹۸۷/۲) در تذکره مجالس النفاثس در توصیف پوشش و لباس امیر علی‌شیر نوایی چنین آمده است: «از دیگر ظرافت‌های او آن است که چون میر علی شیر در هر لباس و اساسی طرزی خاص اختراع نموده، و آن طرز و طور را



میرعلی‌شیری می‌گفتند؛ مثل آن که دستار میرعلی‌شیری، قبای میرعلی‌شیری». (نوایی، ۱۳۶۳: ۲۳۳/۱) در این دوره قبای بلند مردان با آستین کوتاه و بلند و گاه بلندتر از دست مورد استفاده بوده است. یقه این قبا به صورت یقه مایل و برگردان، یقه مایل و ساده و یقه برگردان گوشه دار هفت و جلو باز بوده که گاه قلابدوزی می‌شده است. گاه سردوشی‌ها و همچنین گاه لبه آستین یا پایین قبا را نیز قلابدوزی می‌کردند. (ضیاءپور، ۱۳۴۹: ۳۳۴) قبای رویی اغلب سراسر باز می‌ماند و یا آن که در ناحیه گردن و پایین کمر برای نشان دادن سایر بالا پوش‌های زیرین و نیز پیراهن‌های بلندی که در زیر پوشیده شده بود، باز گذاشته می‌شد. (متین، ۱۳۸۳: ۴۱) در یکی از نگاره‌های شاهنامه بایسنقری، قبا‌های رویی با آستین کوتاه و آستین بلند به رنگ‌های مختلف دیده می‌شود. در این تصویر یقه قباها پس از شانه چپ به پهلو راست متمایل شده، به زیر بغل رفته و از همان جا راست در پهلو سرازیر شده و در راستای خود از کمر تا پایان دامن سرازیر شده است و به این طریق نشان می‌دهد که درز قبا در پهلو قرار می‌گرفت. بدین گونه یقه قبا به صورت عدد هفت در می‌آمد که در قبا‌های این نگاره نیز مشاهده می‌شود. قبا‌های آستین بلند در این نگاره در مچ دست تنگ و چسبان هستند. در این تصویر بر روی قبا‌های رویی کمر بند بسته شده است. نکته دیگر توجه به بلندی دامن قباهاست که تا به حوالی مچ پا نزدیک شده‌اند. همچنین بر روی این قباها گلدوزی‌های طلایی رنگ در قسمت لبه آستین، جلوی سینه و پایین دامن مشاهده می‌شود. (تصویر ۱) طبق توصیف کلاویخو، پیر محمد (م ۸۰۹ هـ ق) نوه تیمور، جامه ای بسیار فاخر به رنگ آبی و به شیوه تاتاران از ابریشم زیتونی پوشیده بود که بر روی آن دوایر زرینی مانند چرخ‌های کوچک، گلدوزی کرده بودند. این دایره‌ها همه پشت و جلو و شانه و آستین‌های او را پوشانده بود. (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۲۵۴) به گفته ابن عربشاه در شام حریر بافان شهر برای تیمور قبایی از حریر زراندود بافتند که درز نداشت. (ابن عربشاه، ۱۳۵۶: ۱۵۷) در تصویر ۲ مردی دیده می‌شود که جلوی دهانه اسبی را گرفته است. بر روی پیراهن آستین بلندش، قبائی آستین کوتاه پوشیده که جلو باز است. دامن این قبا چنانکه مشاهده می‌شود در داخل شلوار قرار داده شده و از این رو احتمال می‌رود که این قبا کوتاه بوده باشد. (تصویر ۲) در یکی از نقاشی‌های کمال الدین بهزاد تصویر



یک جوان نقاش ترسیم شده است. قبای روئی جوان نقاش را با آستین کوتاه جلوباز و سردوشی قلابدوری شده می‌توان دید. همچنین یقه‌این قبا پهن و به صورت برگشته است. (تصویر ۳)

**پیراهن:** یکی دیگر از اجزای مهم پوشاک مردان در این دوره پیراهن بود که در زیر قبا پوشیده می‌شد. در دیوان البسه پیراهن با عنوان قمیص ذکر شده است. (قاری یزدی، ۱۳۰۳: ۲۰۳) بنابر نگاره‌های این عصر، پیراهن یا قمیص، لباس‌های گشاد، بلند، جلو بسته و با آستین‌های بلند بود که یا در زیر لباس‌های دیگر یا تنها پوشیده می‌شد. در نگاره‌های این عصر پیراهن به رنگ‌های مختلف دیده می‌شود که زیر قبا پوشیده شده است. شکل پیراهن را در تصاویر ۴ و ۵ می‌توان مشاهده کرد. به دلیل این که در نگاره‌های موجود غالباً روی پیراهن مردانه، قبا یا پوشش دیگری قرار گرفته است، در این نگاره‌ها تنها یقه پیراهن، آستین‌ها و گاهی دامن پیراهن نمایان است. یقه پیراهن زیر غالباً گرد و آستین‌های آن بلند و در قسمت میچ دست بیشتر تنگ و چسبانو گاه گشاد بوده است. (تصویر ۴) همچنین در یکی از نگاره‌های شاهنامه بایسنقری مردان منقوش در زیر قبا‌های آستین کوتاه خود، پیراهن‌های بلندی به رنگ‌های مختلف پوشیده‌اند. اندازه دامن پیراهن‌ها به بلندی دامن قبا و آستین‌های آن‌بلند و تنگ می‌باشد. (تصویر ۵) در دیوان البسه از نوعی پیراهن راه راه خیمه‌ای به نام شامی یاد شده است. (قاری یزدی، ۱۳۰۳: ۲۰۱) در سفرنامه کلاویخو به پیراهنی که با نوارهای زری گلدوزی شده بود، اشاره شده است که به فرمان تیمور به سفیران دربار از جمله کلاویخو، داده شده بود. (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۲۳۷)

**جبه:** جامه بلند و گشاد با آستین‌های بلند بود که مردان آن را روی همه تن پوش‌های خود می‌پوشیدند و کیفیت آن به مقام افراد بستگی داشت. (یوسفی، ۱۳۸۳: ۳۷۷؛ کسائی، ۱۳۷۵: ۱۳۶) جبه لباسی مناسب فصل زمستان بوده اما گاه در فصل گرما نیز بر تن می‌کرده‌اند؛ زیرا گفته شده است، آنچه بدن را در برابر سرما حفظ کند، در برابر گرما نیز محافظت می‌کند. (قاری یزدی، ۱۳۰۳: ۲۲ و ۹۱ و ۱۲۰ و ۱۲۶) این پوشش گاهی با پوست حاشیه دوزی می‌شده است. (ضیاءپور، ۱۳۴۹: ۳۳۶) (تصویر ۶) جبه‌ها از جنس‌های گوناگون دوخته می‌شد. در دیوان البسه از جنس و نام برخی از پارچه‌ها که در تهیه جبه از آن‌ها استفاده می‌شد مانند پنبه، صوف، سقرلاط و برک، یاد شده است. (قاری یزدی، ۱۳۰۳: ۱۱۷) جبه



از سه قسمت تشکیل می‌شده: ۱- رویه پنبه ای، ۲- آستر، ۳- پنبه میان آستر. (چیت ساز، ۱۳۷۹: ۲۶۹) در بعضی موارد طول آستین جبه حدود چهل یا شصت سانتی متر بلندتر از طول دست صاحب آن و قسمت اضافه تر دارای چین‌های زیبایی بود. آستین در موارد معمول تا می‌شد؛ اما در مقابل بزرگان صاحب منصب همچنان از دو طرف آویخته می‌شد و به عنوان یک نوع احترام دست‌ها را در خود پنهان می‌داشت. (شریعت پناهی، ۱۳۷۲: ۳۳۳) (تصویر ۷) بیت زیر از نظام قاری حاکی از آن است که جبه همراه با پیراهن مورد استفاده قرار می‌گرفته است:

جبه بی پیرهن بدان ماند که بپوشی قبا بی شلوار (قاری یزدی، ۱۳۰۳: ۲۳)

طبق گفته ابن بطوطه، از جمله لباس‌های شیخ قطب الدین اصفهانی جبه سفید گشادی بود که هزار میخی نامیده می‌شد. (ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۲۴۹/۱) جبه نیز گاهی به عنوان انعام پیدشکش می‌شد. تیمور «امیرزاده ابا بکر را دویست سراسپ و صد دست جبه و صد هزار دینار کپکی انعام فرمود». (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۲۳۹/۲) امیر علیشیر نوایی هنگامی که صاحب منصب امارت دیوان اعلی‌ شد، به پوشیدن جبه طلادوزی مفتخر و سرافراز شد. (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۷۲۶/۱۱) کاشفی جبه پوشیدن را بخشی از رسم طاس بازی (از مراسم صوفیه) دانسته و می‌نویسد کسی که جبه می‌پوشد باید دارای دو صفت باشد: اول پوشنده عیوب بندگان خدا باشد. دوم آن که همه بتوانند به او اعتماد کنند. همچنین وی درباره حروف واژه جبه آورده است که «ج» جد و جهد است به این معنا که جبه پوش باید در کار خود مجد باشد. «ب» بیداری و هوشیاری است یعنی صاحب این لباس باید در کار خود بیدار و هوشیار باشد و «ه» همّت بلند است یعنی جبه پوش در این لباس عالی همّت باشد. (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰: ۳۳۹)

**چهارقب:** چهارقب یا چارقب نیم تنه ای بود که از کمخا می‌ساختند و اطراف آن را زرکش می‌کردند. (قاری یزدی، ۱۳۰۳: ۱۹۸) این پوشش، لباس مخصوص پادشاهان و امرا بوده است. طبق گفته مؤلف خلد برین، هنگامی که امیر علیشیر نوایی در ضیافتی در سال ۸۹۴ هـ ق فرجی خود را به خواجه مجد الدین محمد وزیر داد، خواجه بنا به رعایت احترام امیر، آن را بر بالای چهارقب پادشاهی پوشید. (واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۶۶۸) نظام قاری نیز، چهارقب را جامه پادشاهان دانسته است:





چارقب را پیداشاهی رخت کوس اقلیم پنجگانه زدند (قاری یزدی، ۱۳۰۳: ۵۹)

هر شاه بیت من که در این طرز گفته‌ام شاهان به گرد چارقب زر نوشته‌اند. (قاری یزدی، ۱۳۰۳: ۲۴)

در کتاب بدایع الوقایع آمده است که به مفرد قلندر از پهلوانان دوره سلطان حسین بایقرا، چارقبی که دکمه‌های طلای مرصع داشت، به عنوان انعام داده شد. (واصفی، ۱۳۴۹: ۱/۴۸۴)

پوستین: جامه‌ای گشاد و عباگونه با آستین‌های دراز (کسائی، ۱۳۷۵: ۱۳۶) که غالباً از پوست بز و گوسفند می‌دوختند و جامه‌ای بود گرم و زمستانی که از پوست دیگر جانوران مانند سنجاب، خز، سمور و قاقم نیز تهیه می‌شد. گاهی اوقات بر پشت پوستین با ابریشم و نخ‌های رنگین نقش و نگار می‌انداختند. (کمپانی، ۱۳۹۱: ۳۲) در منابع این دوره به پوستین قاقم و سمور اشاره شده است. (سمرقندی، ۱۳۸۳، ۱۳۸۳/۴، ۹۱۷) ابن بطوطه در سفرنامه خود می‌گوید، لباس مردان ترک معمولاً پوستین است که از جنس گوسفند می‌دوختند. پوستین‌های ارزان قیمت از پوست گوسفند تهیه می‌شد؛ اما بهترین و گران قیمت‌ترین نوع پوست قاقم بود. ابن بطوطه پوستین قاقمی را هزار دینار قیمت کرده بود که رنگ آن خیلی سفید بود. قاقم یک وجب طول داشت؛ اما دارای دم درازی بود که آن را در پوستین‌هایی که می‌دوختند به همان حال باقی می‌گذاشتند. سمور پست تر از قاقم است و پوستین آن چهار صد دینار و کمتر قیمت داشت. امرا و بزرگان چین، دور یقه و گردن پوستین‌های خود را از این پوست کار می‌گذاشتند. (ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۴۰۲/۱ و ۴۱۱) در منابع آمده است که روزی مولانا محمد خوافی (م ۸۳۴ هـ ق) که اولین مدرس مدرسه الغ بیک بود، پوستین بازگونه در بر داشت. (واصفی، ۱۳۴۹: ۴۰/۱) مولانا بنائی که از شعرای زمان سلطان حسین بایقرا بود، روزی دیده بود که امیر علیشیر نوایی پوستینی پوشیده که تکمه‌ایطلای مرصع به جواهر داشت. (نوایی، ۱۳۶۳: ۱/۲۳۲) پوستین گاهی به عنوان انعام اهدا می‌شد. امیر علیشیر نوایی (م ۹۰۶ ق)، به مولانا احمدی یکی از شاعران آن زمان که قصیده‌ای را در مدح امیرعلیشیر سروده بود، پوستینی به عنوان انعام اهدا کرد و مولانا احمدی برای آن پوستین قصیده‌ای گفت. (واصفی، ۱۳۴۹: ۲/۳۵۳) در منشوری از سلطان حسین بایقرا، استاد پوستین دوزی به نام مولانا دانشمند سمرقندی به مقام کلانتری پوستین دوزان منصوب شد. در این سند برخی اطلاعات در مورد این حرفه و رابطه دولت با تولید لباس وجود دارد. در این سند روشن



می شود که استاد پوستین دوز به منظور جلب نظر سلطان، تولیدات زبده خود را ارائه کرده و رقابتی جدی را احتمالاً برای کسب مقام ریاست صنف پوستین دوزان، یا گرفتن تشویق و جایزه انجام داد. در این میان مولانا دانشمند با ارائه ترنج‌های مصور ابریشم دوزی و سایر دقایق و ظرایف این کالا و گل‌های منقش یرقاق دوزی مقام برتری را در رقابت به دست آورد. در نتیجه وی «مقدم و مقتدا و کلانتر و پیشوای جماعت پوستین دوز» شد. وظایف او در این مقام عبارت بود از نظارت بر کیفیت و درستی کار، رعایت دستور استادان کاملو ممانعت از تولید کالای قلابی و بی کیفیت. (خوافی، ۱۳۵۷: ۲۶۶/۱-۲۶۵)

**چو خا:** بالاپوش کوتاه مردانه از پارچه پشمی بود. این واژه را چوخه، چوغا و چوقا گفته‌اند. (یوسفی، ۱۳۸۳: ۳۷۳) نظام قاری چوخا را پشمینه بی آستین مخصوص راهبان معنی کرده است. (قاری یزدی، ۱۳۰۳: ۱۹۹) ابن عربشاه در شرح جشن عروسی الغ بیک به روپوش چوخایی اشاره کرده است که «به پهنای ده زرع با نقش‌های بدیع از رستنی‌ها و اماکن و اشکال پرندگان و درندگان و صورت پیران و جوانان و زنان و کودکان و خط‌های زیبا و اعجوبه‌های شهرها و کوه‌ها با بهترین رنگ‌آمیزی و نقاشی چنانکه پنداشتی پیکرهای جنبنده آنان با تو سخن می‌رانند و میوه‌های رسیده آن تو را به چیدن می‌خوانند این روپوش یکی از نادره‌های زمان بود که به توصیف در نیاید و شنونده چون بیننده درک زیبایی آن نتواند». (ابن عربشاه، ۱۳۵۶: ۲۱۸-۲۱۹)

**دُرّاعه:** نوعی ردای نخ‌ی یا پشمی فراخ (کسائی، ۱۳۷۵: ۱۳۸) و جلو باز که بیشتر جامه شیوخ و زاهدان بود. (هوشیار، ۱۳۸۴: ۱۱۰) دُرّاعه‌ها روی سینه و در وسط دارای درز و شکافی بودند که با دگمه بسته می‌شد. در حقیقت بیشتر دُرّاعه‌ها مزین به دگمه و جا دگمه بودند. (دزی، ۱۳۵۹: ۱۶۹) در دیوان البسه دُرّاعه به عنوان نوعی جبه ذکر شده است. (قاری یزدی، ۱۳۰۳: ۱۹۹) جامی در اشعار خود ضمن انتقاد از اعمال ریاکارانه صوفیان به دُرّاعه به عنوان جامه صوفیان اشاره کرده است. (جامی، ۱۳۷۸: ۶۰/۱) (تصویر ۸)

**خرقه:** مهم‌ترین بالاپوش درویشان، فتوت داران و صوفیان خرقه بود. در کتب صوفیانه این عهد از خرقه با نام‌های دیگری همچون مُرقع، مُرقعه، فرجی، دلق، صوف، پشمینه، پلاس، هزار بخیه، جبه یاد



شده است که البته با هم تفاوت‌هایی در برش، دوخت و نوع رنگ یا تزیینات داشتند. (ر.ک: کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰: ۱۸۳-۱۵۱) «خرقه در لغت به معنای پاره و قطعه‌ای از جامه است که اهل فقر پوشند و سوراخ داشته باشد. خرقه، از خرق و خرق، پاره کردن است. پس صاحب خرقه باید که رشته تعلق از جمیع علایق پاره کند و لباس نام و ناموس و زینت و رعنائی را منخرق سازد تا او را پوشیدن خرقه زیبد». (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰: ۱۵۲) خرقه نوعی ردای دراز مرکب از تکه‌های پارچه به رنگ‌های گوناگون (کمپانی، ۱۳۹۱: ۶۲) و لباس پاره و مندرس درویشان و صوفیان بود. (دزی، ۱۳۵۹: ۱۴۶) پوشیدن خرقه در این عهد آسان نبود و دراویش به راحتی نمی‌توانستند صاحب خرقه شوند. از ارکان خرقه پوشیدن آن بود که «خود عالم بود به آداب شریعت و طریقت و حقیقت تا مرید را هرگاه واقعه‌ای پیش آید حل آن تواند کرد. دوم آن که باید خرقه از دست پیر خرقه پوشیده باشد تا دیگری را تواند پوشانید.» (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰: ۱۵۸) ابن بطوطه در سفرنامه خود این نکته را یادآور می‌شود که صوفیان، خرقه را به نشانه تصوف می‌پوشند. (ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۳۵۶/۱) درویشان گاهی دلّی را با وصله‌های مختلفی رفو می‌کردند از این رو آن را مُرّقع - و وصله شده - و یا مُلمّع - رنگارنگ - نیز می‌خواندند. (یوسفی، ۱۳۸۳: ۳۷۴) در اشعار فارسی از واژه‌های دَلق، خرقه، مُرّقع و مُلمّع بسیار استفاده شده است. بیت زیر از حافظ شیرازی (م ۷۹۲ ق)، علاوه بر این، به کوتاهی آستین دلّی نیز اشاره دارد: به زیر دلّی مُلمّع کمندها دارند/ دراز دستی این کوته آستینان بین (حافظ، ۱۳۸۱: ۳۱۴)

اصل خرقه‌ها چهارگونه بر شمرده شده است: پشم، پنبه، پلاس و پوست. (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰: ۱۷۱) در میان صوفیان قرن نهم هجری، دسته‌های شکمباره فاسدی بودند که دلّی پشمین را و سیله جلب منفعت و سرمایه عشرت قرار می‌دادند. (صفا، ۱۳۷۸: ۷۰/۴) همچنین خرقه رنگ‌های مختلفی داشت و هر رنگی اشاره به حالتی داشت و اغلب رنگ‌هایی که در این زمان درویشان می‌پوشیدند، سیاه، سفید، سبز، کبود و خودرنگ بود. (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰: ۱۶۷) در نگاره سماع درویشان اثر بهزاد می‌توان خرقه درویشان را مشاهده کرد. (تصویر ۹) جامی از شعرا و صوفیان سده نهم هجری، جامه شیخ نجم الدین کبری را خرقه پیش گشاده می‌خواند. (جامی، بی تا: ۴۲۳) از دیگر خرقه‌هایی که از آن نام برده شده خرقه هزار بخیه است که بخیه‌های فراوان بر روی آن



بود و همچنین خرقة قریشی «که آن را توی بر توی بخیه کشند و میان هر دو ببرند تا ته بر ته آن ظاهر گردد.» و کسی پوشد که از ظاهر به باطن پی برده باشد. (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰:۱۷۲ و ۱۷۶) کاشفی علاوه بر خرقة هزار بخیه و خرقة قریشی، جامه‌های چهار چاک (۲)، دوچاک (۳)، یلک (۴)، علم دار، کر سیدار (۵)، فرآویز برآورده (۶)، آستینشکافته (۷)، شوشه (۸)، قاسمی (۹)، سلیم (۱۰) و کپنک را لباس اکثر صوفیان و فتوت داران دانسته است. (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰:۱۷۳)

**جامه علم دار:** لباسی بوده که سر آستین‌ها و گرداگرد حاشیه آن با پارچه‌ای متفاوت از رنگ پارچه اصلی بوده و کسانی آن را به تن می‌کردند که «علم محبت و دوستی در میدان معرفت افروخته و در معرکه مردان به مردی و جوانمردی علم شده باشد». (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰:۱۷۵؛ سجادی، ۱۳۶۹:۱۳۸) در نگاره سماع درویشان آن صوفی که در حال گریستن است جامه علم دار به تن دارد. (تصویر ۹)

**فَرَجِيه:** فرجی یا فَرَجِيه، قبایی پشمی بود که جامه صوفیان محسوب می‌شد. (یوسفی، ۱۳۸۳:۳۷۵) این جامه بلند و گشاد دارای آستین‌های گشاد و دراز بود، به حدی که کمی از نوک انگشتان می‌گذشت. این جامه خرقة مانند، یقه نداشته و تا روی پا را می‌پوشاند. این لباس را علاوه بر صوفیان، کسانی به تن می‌کردند که اشتغالات علمی داشتند. جنس این نوع لباس از پشم شتر یا موی بز بود و بیشتر آن را بر روی قفطان می‌پوشیدند. (دزی، ۱۳۵۹:۳۰۹؛ سجادی، ۱۳۶۹:۱۴۰) (تصویر ۹) بنابر نقل منابع این دوره، پهلوان محمد ابوسعید از کشتی گیران زمان سلطان حسین بایقرا، فرجی بر تن می‌کرد. (واصفی، ۱۳۴۹: ۵۰۲/۱) امیرعلیشیر نوایی در ضیافتی که خواجه مجدالدین محمد وزیر، برای سلطان حسین بایقرا در سال ۸۹۴ هـ ق ترتیب داده بود، فرجی خود را که چندان ارزش نداشت، به خواجه مجدالدین محمد داد. (واله اصفهانی، ۱۳۷۹:۶۶۸) همچنین بعد از اتمام تعمیرات و تزئینات مسجد جمعه هرات در سال ۹۰۴ هـ ق، طی مراسم ضیافتی به همه دست اندرکاران تعمیر و تزئین مسجد که بیشتر از صد نفر می‌شدند، علاوه بر پوستین و قبا، فرجی‌های صوف اعلا اهدا گردید. (خواندمیر، ۱۳۷۲، ۱۹۰)

**قُفْطَان (قُفْطَان):** لباس جلوباز و بدون یقه بود که روی سینه آن تکمه‌های کوچک و نزدیک به هم می‌دوختند. آستین‌های آن کوتاه تر از فرجیه و تا آرنج‌ها بود و درازای آن تا نیمه ساق پا و گاهی پایین تر



می‌رسید و بر روی آن شال پهن و بزرگی می‌بستند. آن را به رنگ‌های مختلف می‌پوشیدند. توانگران آن را از پارچه اطلس و انواع مختلف مخمل و پارچه‌های ابریشمی بر تن می‌کردند. (دزی، ۱۳۵۹:۱۵۶) (تصویر ۹)

**کپنک:** بالاپوشی نمدی بود که در زمستان پوشیده می‌شد. این بالاپوش گشاد بود و معمولاً آستین‌های بسیار بلندی داشت ولی گاهی بی آستین و جلو باز بود. (یوسفی، ۱۳۸۳:۳۷۸) در اصل این واژه کفنک، به معنای کفن تو بوده است. کاشفی این بالاپوش را از جامه‌های صوفیان و فتوت داران معرفی کرده است و آن را شایسته کسی می‌داند که پیش از مرگ و حیات ابدی، به اختیار خود بمیرد. (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰: ۱۷۲ و ۱۷۹ و ۱۸۰) احمد لر که مرید فضل الله استرآبادی، بانی فرقه حروفیه بود؛ کپنک می‌پوشید. (خواندمیر، ۱۳۸۰، ۳/۶۱۵) در کتاب منتخب التواریخ در ذکر نبرد لای آمده است: «لشکر مغول هر کس به محل خود تا وقت حمله خاموش و کپنک پوش ایستاده بودند. ناگاه به یک بار بارانی و کپنک بینداخته و به جنگ مشغول شدند». (نطنزی، ۱۳۸۳:۱۷۹) در این دوره شهر جام در تولید کپنک شهرت و اهمیت داشت. اسفزاری می‌گوید در جام از یک من پشم کپنکی می‌مالند که به دو یست دینار و سیصد دینار می‌خرند و به اطراف و به اطراف ممالک می‌برند. (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲۴۲/۱)

### جامه جنگ

**خفتان:** «نوعی از جیبه و جامه روز جنگ است که آن را قزآگند گویند و به ترکی قلمقایی خوانند». (تبریزی، ۱۳۴۲: ۲/۷۵۹) خفتان از پارچه کلفت دو لایه دوخته می‌شد و با نخ ابریشمی، تودوزی و بسیار آجیده می‌شد و این لباس در برابر شمشیر دشمن، غیر قابل نفوذ بوده است. (یوسفی، ۱۳۸۳:۳۷۷) در دیوان البسه از خفتان با عنوان نوعی قبا یاد شده است که از دو سو چاکدار بود و جامه جنگ محسوب می‌شد. (قاری یزدی، ۱۳۰۳، ۱۹۹) استفاده از خفتان در منابع این دوره برای سپاهیان و لشکریان به عنوان جامه جنگ ذکر شده است. (ر.ک: نطنزی، ۱۳۸۳: ۲۸۱؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴/۷۰۸)

**جوشن:** نوعی لباس جنگی بود و بالاپوشی بلند که از حلقه‌های آهنی درست می‌شد. تفاوت جوشن با زره در این بود که زره تمام حلقه بود و جوشن مرکب از حلقه‌ها و پاره‌های آهن بود. (یوسفی،



۱۳۸۳:۳۷۷؛ کمپانی، ۱۳۹۱:۴۵) سمرقندی در ذکر رفتن شاهرخ تیموری به سیستان آورده است: «چون موکب نصرت شعار به قصبه اسفزار رسید، رأی اعلی اقتضای آن فرمود که لشکر منصور جیبا نمایند. صحرا در صحرا، جوشن و برگستوان بود». (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۹/۳) در یکی از نگاره‌های شاهنامه بایسنقری که رزم کینخسرو و افراسیاب را نشان می‌دهد، سواران دلاور و تازنده خسرو در سمت چپ در حالت تاخت و تاز و هجوم‌اند و جوشن‌های تابنده زرین بر تن و خودهای طلائی بر سر دارند. (حبیبی، ۱۳۵۵:۴۶۶)(تصویر ۱۰)

**برگستوان:** پوشش جنگی اسب و فیل و گاه انسان بود که در روز جنگ می‌پوشیدند و آن جامه ای بود که به جای پنبه در آن ابریشم کم بها که کژ یا کج می‌نامیده‌اند، می‌گذاشته و می‌دوختند و آن را کجیم و کجین هم می‌گفتند. (کمپانی، ۱۳۹۱:۲۳) در منابع این دوره به پوشش برگستوان اشاره شده است. (رک: حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۷۸۰/۴) یکی از هدایای که عمرشاه سفیر شاه شجاع مظفری در سال ۷۸۴ هـ ق به نزد تیمور آورد اسبان تازی با برگستوان بود. (یزدی، ۱۳۸۷: ۵۲۱/۱) در دیوان البسه برکسون با نام دیگر برگستوان، نوعی کژآغند بود که بر اسبان جنگی می‌پوشاندند. (قاری یزدی، ۱۳۰۳:۱۹۶)

**زره:** بالاپوش آستین کوتاه فلزی بود که از حلقه‌ها و نوارهای فولادی درست می‌شد و بدن را از گردن تا کمر می‌پوشاند. (یوسفی، ۱۳۸۳:۳۸۷) در منابع این دوره به کرات از بالاپوش زره یاد شده است. در تزوکت تیموری در تزوک سامان و سرانجام سپاه آمده است: «اون باشیان هر یک خیمه و زرهی و شیمشیری و ترکشی و کمانی و پنج سراپ با خود داشته باشد». (تربتی، ۱۳۴۲:۲۹۴) در تصویر از شاهنامه بایسنقری که رزم رستم با دیو سپید را نشان می‌دهد، رستم که دیو سپید را خوابانده، جوانی ست قوی هیکل که زره و خود پوشیده است. (حبیبی، ۱۳۵۵:۴۶۱)(تصویر ۱۱)

#### پی نوشت

۱. تنگه: واحد پولی رایج در دوره تیموریان (میرجعفری، ۱۳۸۷:۲۱۵)
۲. جامه چهار چاک: این جامه از آن کسی است که چهار رکن وجود خود را داند و مراد از اسن جامه نشان ملامت است. (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰:۱۷۳)



۳. جامه دوچاک: این جامه را کسی پوشد که دو جهان را پشت پا زده باشد. (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰:۱۷۴)

۴. جامه یلک: گریبان ندارد و کوتاه است. این جامه از ایوب نبی مانده. بی گریبان به جهت ضعف بدنش. کوتاه که به واسطه آن برپای نمی توانست خاست. (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰:۱۷۴)

۵. جامه کرسی دار: این جامه از آن کسی است که از اسرار عرش در عالم معنی خبر یافته باشد. (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰:۱۷۵)

۶. جامه فراویز برآورده: این جامه از آن کسی است که ظاهر و باطن او یکی شده باشد. (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰:۱۷۵)

۷. جامه آستین شکافته: این جامه از آن کسی است که دست خود را از تصرفات دنیا کوتاه کرده باشد. (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰:۱۷۵)

۸- جامه شوشه: جامه‌ای است که مفتول‌ها از وی آویخته باشد. (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰:۱۷۵)

۹- جامه قاسمی: جبه‌ای است که پیش گریبان چاک زده و اصل این جامه از امام حسین است. این جامه را آن کسی دانند که از کثرات دوری گزیند. (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰:۱۷۶)

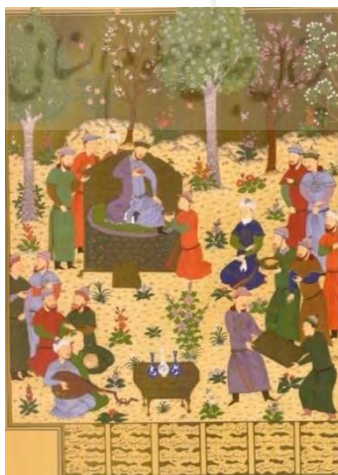
۱۰- جامه سلیم: در مورد اصالت این جامه قول صحیح آن که این خرقة را آدم وضع کرد. فلذا کسی این جامه را بپوشد که از همه تعلقات منقطع باشد. (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰:۱۷۸)

### نتیجه گیری

در این مقاله تلاش شد تا چگونگی تن پوش‌های زنانه و مردانه در عصر تیموریان مورد بررسی قرار گیرد. در این دوره با تنوع و کثرت در تن پوش‌های مردان روبرو بودیم. از تن پوش‌های اصلی مردان در این دوره پیراهن و قبا بود که هر یک انواع مختلفی داشت. از آنجا که شکل ظاهری برخی از اجزای جامه نظیر قبا، پیراهن و جبه نزد افراد مختلف تفاوت چندانی نمی‌کرد، تزئینات و طرح پارچه مشخص کننده مقام صاحب آن بود. قبا‌های درباریان با گلدوزیهای طلایی رنگ در قسمت لبه آستین، جلوی سینه و پایین دامن تزئین می‌شد. پیراهن‌های مردانه، گشاد، بلند، جلو بسته و با آستین‌های بلند بود که یا در زیر لباس‌های دیگر یا تنها پوشیده می‌شد. از دیگر تن پوش‌های مردان پوستین بود که از

پوست جانورانی مانند سنجاب، قاقم و سمور دوخته می‌شد و بیشتر مناسب فصل زمستان بود. از دیگر پوشش‌های مردان در این دوره لباسی بلند و گشاد با آستین‌های بلند به نام جبه بود. آستین‌های جبه صاحب منصبان از دو طرف آویزان می‌شد. از دیگر بالاپوش‌های مردان چوخا، درآعه، کینک و فرجیه بود. خرجه مهم‌ترین بالاپوش درویشان و صوفیان بود که انواع مختلف داشت و به رنگ‌های مختلف پوشیده می‌شد. چهارقب نوعی لباس مخصوص سلاطین بود. لباس‌های مخصوص جنگ، خفتان، جوشن، زره و برگستوان را شامل می‌شد. از دیگر خصوصیات قابل ملاحظه در مورد لباس و طرز پوشیدن و موارد استفاده تن پوش‌های مردان در این دوره، پوشیدن لایه‌های مختلف رنگارنگ روی یکدیگر است. این سبک پوشش به طوری تنظیم می‌شد که لایه رویی (اولین لایه بیرونی) دارای حلقه دور گردن و شکاف بازی بود؛ به گونه‌ای که لایه‌های زیرین را به معرض نمایش می‌گذاشت و در حقیقت غرض از نمایش لایه‌های مختلف رنگین با نقش و نگارهای مختلف، نمایش باشکوه رنگ‌ها و طرح‌های زیبا در یک جا بوده است. اغلب پوشش‌های این عهد در جهت نمایش تجملات و تنوع چشمگیر تزئینات طراحی شده است؛ به گونه‌ای که حتی تا چهار لایه رنگی لباس بر روی هم قرار می‌گرفته و وجه تمایز آن‌ها علاوه بر تفکیک رنگی به مدد عناصری چون دور سینه، آستین‌ها و لبه پایینی نیم تنه‌ها آشکار می‌شده است.

تصاویر



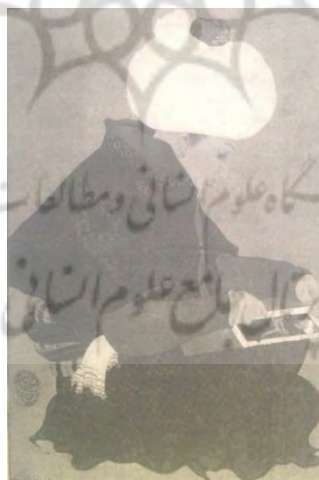




تصویر ۱- نمایش قبای آستین بلند و قبای آستین کوتاه مردانه و نمایش گلدوزی‌های طلایی روی آن، جلوس کیکاووس بر تخت سلطنت، شاهنامه بایسنقری، ۸۳۳ هـ ق (شاهنامه فردوسی، ۱۳۵۰: ۹۲)



تصویر ۲- نمایش قبای کوتاه مردانه، قسمتی از یک نقاشی متعلق به کتابخانه شاهی در تهران، سده نهم هجری (ضیاء پور، ۱۳۴۹: ۳۳۳)



تصویر ۳- نمایش قبایی مردانه با یقه برگشته و سردوشی قلابدوزی شده، تک چهره هنرمند، هرات، حدود ۸۹۲ هجری (آژند، ۱۳۸۷: ۴۲۲)



تصویر ۴-نمایش پیراهن مردانه، سران سپاه در حضور حضرت امیر (ع)، خاوران نامه ابن حسام خوسفی، سده نهم هجری (خوسفی بیرجندی، ۱۳۸۱: ۸۵)



تصویر ۵-نمایش پیراهن مردانه پوشیده شده در زیر قبا و گلدوزی طلایی رنگ بر روی قبا، گفتگوی رستم و اسفندیار پیش از جنگ، شاهنامه بایسنقری، ۸۳۳ هجری (شاهنامه فردوسی، ۱۳۵۰: ۴۱۳)



تصویر ۶-نمایش جُبه مردانه، بخشی از نگاره جلوس کیکاووس بر تخت سلطنت، شاهنامه بایسنقری، ۸۳۳

هجری

(شاهنامه فردوسی، ۹۲:۱۳۵۰)



تصویر ۷-نمایش جُبه مردانه، بخشی از نگاره دختر جمشیدشاه با ندیمه‌هایش، خاوران نامه ابن حسام

خوسفی،

سده نهم هجری (خوسفی بیرجندی، ۶۸:۱۳۸۱)





تصویر ۸-نمایش درآعه، بخشی از نگاره غازان خان در مقابل خیمه، تاریخ رشیدی، جامع التواریخ، هرات، ۸۲۹ هـ ق (آژند، ۱۳۸۷: ۱۴۰)



تصویر ۹-نمایش خرقة، فرجیه، قفطان، جامه علم دار، نگاره سماع درویشان، منسوب به کمال الدین بهزاد، ۸۹۰ هـ ق (آریان، ۱۳۸۲: ۷۶)



تصویر ۱۰- نمایش جوشن، جنگ کیخسرو با افراسیاب، شاهنامه بایسنقری، ۸۳۳ هـ ق (شاهنامه فردوسی، ۱۳۵۰:۳۳۵)



تصویر ۱۱- نمایش زره، کشتن دیو سپید توسط رستم، شاهنامه بایسنقری، ۸۳۳ هـ ق (شاهنامه فردوسی، ۱۳۵۰:۱۰۱)



### منابع

- آریان، قمر (۱۳۸۲). کمال الدین بهزاد، تهران: هیرمند، چ ۳.  
آزند، یعقوب (۱۳۸۷). مکتب نگارگری هرات، تهران: فرهنگستان هنر.



- ابن بطوطه (۱۳۷۰). سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، ج ۱، تهران: طرح نو.
- ابن عرب‌شاه، احمد بن محمود (۱۳۵۶). زندگی شگفت آور تیمور، ترجمه محمد علی نجاتی، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- اسفزاری، معین الدین محمد زمجی (۱۳۳۸). روضات الجنّات فی اوصاف مدینه هرات، تصحیح سید محمدکاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.
- تبریزی، محمد حسین بن خلف (۱۳۴۲). برهان قاطع، به اهتمام دکتر محمد معین، ج ۲، تهران: کتابفروشی ابن سینا، چ ۲.
- تربتی، ابوبالبحسینی (۱۳۴۲). تزوکات تیموری، تهران: کتابفروشی اسدی.
- جامی، مولانا عبدالرحمن بن احمد (بی تا). نفحات الانس من حضرات القدس، به تصحیح و مقدمه و پیوست مهدی توحیدی پور، تهران: کتابفروشی محمودی.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن بن احمد (۱۳۷۸). مثنوی هفت اورنگ، مقدمه از اعلاخان افصح زاد، به تحقیق و تصحیح جابلقا دادعلیشاه، اصغر جانفدا، ظاهر احراری و حسین احمد تربیت، ج ۱، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.
- چیت ساز، محمدرضا (۱۳۷۹). تاریخ پوشاک ایرانیان از ابتدای اسلام تا حمله مغول، تهران: سمت.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۸۰). زبده التواریخ، مقدمه و تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سید جوادی، ج ۲ و ۴، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۸۱). دیوان حافظ شیرازی، از روی نسخه تصحیح شده علامه محمد قزوینی، تهران: پیام عدالت، چ ۱۰.
- حیبی، عبدالحی (۱۳۵۵). هنر عهد تیموریان و متفرعات آن، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- خوافی، ابوالقاسم شهاب الدین احمد (۱۳۵۷). من شألاذ شاء، ج ۱، به کوشش و اهتمام رکن الدین همایونفرخ، دانشگاه ملی ایران.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۸۰). تاریخ حبیب السیر، ج ۳، تهران: خیام، چ ۴.



- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۲). مآثرالملوک، تصحیح میر هاشم محدّث، تهران: رسا.
- خوسفی بیرجندی، ابنحسام (۱۳۸۱). خاوران نامه، نگاره‌ها و تذهیب‌های فرهاد نقاش، نسخه خطی آستان قدس رضوی، تهران: بی نا.
- دادور، ابوالقاسم و پوکاظمی، لیلا (۱۳۸۸): «پای پوش‌های ایرانیان در نگاره‌های دوران ایلخانی، تیموری و صفوی»، دوفصلنامه مطالعات هنر اسلامی، ش ۱۰.
- دزی، راینهارت پیتران (۱۳۵۹). فرهنگ البسه مسلمانان، ترجمه حسینعلی هروی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۳.
- سجادی، محمدعلی (۱۳۶۹). جامعه زهد، خرقه و خرقه پوشی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳). مطلعسعیدین و مجمع البحرین، ج ۳ و ۴، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سیمز، الینور (۱۳۸۳). «دوره مغول و تیموریان»، پوشاک در ایران زمین (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا)، زیر نظر احسان یار شاطر ترجمه پیمان متین، تهران: امیرکبیر، چ ۲.
- شاهنامه فردوسی (۱۳۵۰). از روی نسخه خطی بایسنقری، تهران: شورای مرکزی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی.
- شریعت پناهی، حسام‌الدین (۱۳۷۲). اروپایی‌ها و لباس ایرانیان، تهران: قوم.
- شیرازی، فائقه (۱۳۷۰). «پوشاک زنانه در دوران تیموریان»، مجله کلک، ش ۲۳ و ۲۴.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، تهران: فردوس، چ ۸.
- ضیاءپور، جلیل (۱۳۴۷). پوشاک زنان ایران از کهن‌ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی، تهران، وزارت فرهنگ و هنر.
- ضیاءپور، جلیل (۱۳۴۹). پوشاک ایرانیان از چهارده قرن پیش تا آغاز دوره شاهنشاهی پهلوی، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- قاری یزدی، نظام‌الدین محمود (۱۳۰۳). دیوان البسه، قسطنطنیه: چاپخانه ابوالضیا.



- قیانداران، وجیهه (۱۳۹۱). تاریخ پوشاک ایرانیان (از باستان تا عصر حاضر)، قم: مهریبران.
- کاشفی سبزواری، مولانا حسین واعظ (۱۳۵۰). فتوت نامه سلطانی، به اهتمام محمد جعفر محبوب، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- کسائی، نورالله (۱۳۷۵). «خوراک و پوشاک در آسیای مرکزی» (سده ۲-۸ هجری قمری / ۸-۱۶ میلادی)، فصلنامه فرهنگ، ش ۱۹.
- کلاویخو، رویگنزالس (۱۳۴۴). سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کمپانی، نسیم (۱۳۹۱). فرهنگ اصطلاحات پارچه و پوشاک در ایران (از دوران باستان تا آغاز عصر پهلوی)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گری، بازیل (۱۳۸۳). نقاشی ایرانی، ترجمه عربعلی شروه، تهران: دنیای نو.
- متین، پیمان (۱۳۸۳). پوشاک ایرانیان، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- میتدینوا، غزال (۱۳۸۷). «لباس در فرهنگ و هنر قرون نهم و دهم هجری»، کتاب ماه هنر، ش ۱۲۲.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمود (۱۳۸۰). تاریخ روضه الصفا، ج ۱۱، به تصحیح و تحشیه جمشید کیان فر، تهران: اساطیر.
- نطنزی، معینالدین (۱۳۸۳). منتخب التواریخ، به تصحیح پروین استخری، تهران: اساطیر.
- نوایی، امیرعلیشیر (۱۳۶۳). تذکره مجالس النفاثس، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: کتابخانه منوچهری.
- واصفی، زین الدین محمود (۱۳۴۹). بدایع الوقایع، تصحیح الکساندر بلدروف، ج ۱ و ۲، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- واله اصفهانی قزوینی، محمدیوسف (۱۳۷۹). خلدبرین (تاریخ تیموریان و ترکمانان)، بکوشش میر هاشم محدث، تهران: میراث مکتوب.
- هوشیار، آرتمیس (۱۳۸۴). فرهنگ واژگان پوشاک، تهران: نورپردازان.



یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷). **ظفرنامه**، تصحیح سید سعید میر محمد صادق و عبدالحسین نوایی، ج ۱ و ۲، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۳). «واژه‌نامه تاریخی پوشاک ایران»، **پوشاک در ایران زمین** (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا)، زیر نظر احسان یار شاطر، ترجمهٔ پیمان متین، تهران: امیرکبیر، چ ۲.

